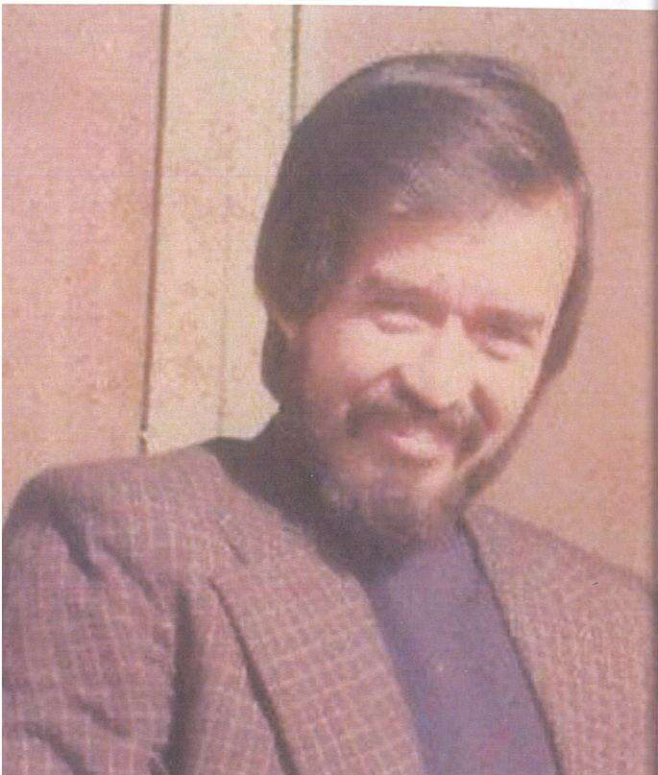


فرمانده فرهنگی

محمد یوسفی



بریده‌ای از متن کتاب:

قرین به عنوان یک جوان و دانشجوی تازه‌رسیده به کابل خود را در قلب امواج افکار و اندیشه‌های سیاسی چپ و راست و عدالت‌خواهی هزاره‌ها می‌یابد و در تلاش می‌افتد تا راه خود را با آگاهی و دقت انتخاب کند. او در چنین فضایی، در کنار ادامهٔ تحصیل، به مطالعه و مبارزه روی می‌آورد و در راستای همین تلاش‌ها و فعالیت‌های فکری و سیاسی است که با چهره‌های تحصیل‌کرده، روشن‌نگر، مبارز و آگاه هزاره‌ها در کابل، آشنا می‌شود و با بعضی از آن‌ها از نزدیک دوست و همراه می‌شود. در همین کابل با استاد مزاری هم آشنا می‌شود.

بسم الله
الرحمن
الرحيم

فرمانده فرهنگى

محمد يوسفى

فهرست

- ۷ مقدمه گردآورنده
- ۱۱ زادروز، زادگاه و خاستگاه اجتماعی
- ۱۲ خانواده
- ۱۴ دوره کودکی و آغاز آموزش
- ۱۸ قرین در کجای این وضعیت ایستاده است؟
- ۱۹ سه رویداد مهم
- ۲۱ بازگشت به زادگاه و فعالیت‌های فرهنگی
- ۲۳ سه ماه در زندان مرکز سمنگان
- ۲۵ تهران، دفتر سازمان نصر
- ۲۷ بازگشت به وطن و مسئولیت‌های جدید
- ۳۰ خاطره‌ای از اولین آشنایی
- ۳۲ دومین سفر به ایران

● فرمانده فرهنگی

● محمد یوسفی

○ ویراستار: عصمت الطاف ○ صفحه‌آرا: علی جعفری

○ چاپ اول، ۱۴۰۴ ○ شمارگان: ۲۵۰ نسخه ○ قیمت: ۵۰,۰۰۰ تومان

۳۷	دوباره به وطن.....
۳۷	شهادت غلام حسین حیدری و چند مبارز دیگر.....
۳۸	سومین سفر به ایران.....
۴۰	درگذشت.....
۴۰	نمونه کلام.....

مقدمه گردآورنده

نوشته‌ای را که در دست دارید، پژوهش فشرده‌ای است درباره زندگی صدرالدین قرین، یکی از فرماندهان اسبق سازمان نصر افغانستان در ولایت سمنگان. در این نوشته، تلاش می‌گردد تا به پرسش‌های ذیل پاسخ پیدا کنیم:

قرین کیست و زمینه‌های رشد و تعلیم و تحصیل او چگونه است؟ چگونه شخصیتی داشت و دارای چه افکار و کارکردهایی بود؟ و در نهایت، ضرورت طرح این پرسش‌ها چیست؟

اما پیش از همه، لازم به یادآوری می‌دانم که نوشتن درباره شخصیت‌های بارز اجتماعی، فرهنگی و قومی یک منطقه، هیچ‌گاه به معنای انکار جایگاه و نقش

شخصیت‌های مؤثر و مهم دیگر آن جامعه نیست. نگارنده به دور از تفاوت‌ها و گرایش‌هایی که مبارزان ملت ما داشته و دارند، یاد و خاطره همه آن‌ها را با فروتنی و تواضع، گرمی داشته و نسبت به جایگاه بلند آن‌ها ادای احترام می‌کند.

یادآوری از قرین به عنوان یک شخص سازمانی، مبارز، تحصیل‌کرده و اهل مطالعه کمک می‌کند تا خوانندگان چنین مباحثی، با افکار، کردار، اهداف و مبارزات او و جمع هم‌فکر و همراهش آشنا شوند و وضعیت زمانی و مکانی آن‌ها را بهتر درک کنند. روایت رویدادهای اجتماعی، افکار و عمل‌کردهای اشخاصی که در خلق و مدیریت آن اوضاع و احوال نقش داشته‌اند، گذشته از بعد سیاسی و عاطفی آن، برای نسل‌های آینده جامعه ما نیز می‌تواند روشنگر و آموزنده باشد.

با خواندن سرگذشت افرادی چون قرین، به بخشی از پرسش‌های تاریخی و فرهنگی‌مان پاسخ می‌یابیم؛ سؤال‌هایی چون چرا و چگونه شد که تعداد زیادی از جوانان مردم ما در بعضی از مراحل حساس تاریخی و

خطرآفرین، در خط مبارزه و تغییرآفرینی قرار گرفتند و از خطرهای و تهدیدهای جانی و مالی استقبال کردند. قرین با این‌که در یک خانواده متمول و موفق از لحاظ اقتصادی، زندگی می‌کرد، چرا در خط مبارزه و بی‌قراری می‌افتد؟

باور نگارنده این است که یافتن پاسخ به چنین پرسش‌ها، به آگاهی و شناخت جمعی و در نهایت، به بهتر شدن وضعیت، آینده، اعتماد، خودباوری و ثبات اجتماعی ما کمک می‌کند.

زادروز، زادگاه و خاستگاه اجتماعی

صدرالدین قرین در سال ۱۳۲۹ خ. در قریهٔ تحتِ جوی مرکز ولسوالی دره صوف بالا، در یک خانوادهٔ متوسط اداری و نسبتاً باسواد به دنیا آمد. در خانواده و روستا آموزش‌های ابتدایی را فراگرفت و سپس، برای ادامهٔ تحصیلات خود به پایتخت کشور رفت. در آن‌جا، ضمن درس و تحصیل، به مطالعه و بررسی امور تاریخی و اجتماعی نیز پرداخت و به صفوف مبارزان پیوست. سال‌های زیادی در راستای تحقق افکار و آرمان‌های خود همراه یاران و هم‌زمانش مبارزه کرد. او بعد از یک عمر تلاش و مبارزه، در سال ۱۳۸۹ خ. در همین منطقه، مرکز دره صوف بالا، وفات کرد.

خانواده

پدر صدرالدین قرین، ملا یعقوب یا میرزا یعقوب، مشهور به یعقوب خزانه‌دار است. یعقوب خزانه‌دار فرزند خدای رحیم و اصلاً از هزاره‌های بهسودی و از طایفه استمور است. پدرکلان قرین به احتمال زیاد در سال‌های ۲۰۶ ه. ش. با هزاره‌هایی که در گزارش میتلند آمده است، به دره صوف رسیده باشد.^۱ بعضی از اسناد و قواله‌های رسمی‌ای که هنوز نزد اعضای خانواده قرین موجودند، نشان می‌دهند که یعقوب خزانه‌دار، صد سال پیش از این روزگار، بخش‌هایی از زمین‌های آبی و للمی، شرق بازار و قلعه سرکاری را از حکومت وقت خریداری کرده و بین اقوام خود تقسیم کرده است. یعقوب خزانه‌دار هشت پسر و دو دختر داشته است. دخترانش به نام‌های

۱. میتلند، پی. جی. ۱۳۷۶. هزاره‌ها و هزارستان؛ تحقیقی درباره هزاره‌ها و هزارستان، ترجمه اکرم گیزابی، قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ص ۲۱۴.

زیبا و زیاده و پسرانش به نام‌های محمد اکبر سرکاتب، مسئول وقت اداره مخابرات ولسوالی دره صوف؛ اصغر وکیل، نماینده مردم در مرکز حکومت اعلی و بعدها مرکز ولایت سمنگان، محمد عسکر، حاجی محمد طاهر و قاسم قریه‌دار بودند که همگی از سواد نوشتن و خواندن بهره‌مند بوده‌اند. سه تن از فرزندان او به نام‌های سراج‌الدین معلم، صدرالدین قرین و اسد، تحصیلات عالی و دانشگاهی داشته‌اند. سراج‌الدین معلم، در رشته پیداکوژی، صدرالدین قرین در رشته برق و اسد هم در رشته انجینیری راه و ساختمان، تحصیلات عالی و مسلکی داشته‌اند.

هم‌چنین از فامیل نزدیک قرین هم افرادی چون انجنیر حبیب فرزند عسکر، در رشته خلبانی یا پیلوتی، محراب در رشته پیداکوژی و انجنیر سهراب در دانشگاه پلی‌تخنیک مزار شریف در رشته انجینیری نفت و گاز، تحصیل کرده‌اند.

بنابراین، خانواده یعقوب خزانه دار پیش از کودتای هفت ثور و قیام های مردمی علیه نظام کمونیستی، یک خانواده باسواد و تحصیل کرده بوده است.^۱

قرین در یک خانواده بزرگ و اجتماعی، به تعبیر محلی، مردم دار و اداری، قد برافراشت و رشد کرد. او در خردسالی با افراد و اشخاص مختلف رفت و آمد داشته است. همین گونه، با مأموران اداره ولسوالی و کارمندان دولتی نیز نشست و برخاست همیشگی داشته و در نتیجه، با نزاکت های شهری مأموران و بازاریان، رسم و رواج طایفه های مختلف دره صوف، رفتار و منش شهریان و دولتیان، آشنا می شود.

دوره کودکی و آغاز آموزش

قرین در سال ۱۳۳۶ خ. شامل مکتب مرکز ولسوالی دره صوف می شود و تا صنف نهم در همان جا، در مرکز

۱. گفت وگوی اینترنتی نگارنده با شجاع الدین طاهری، نوزدهم میزان ۱۴۰۴ خ.

ولسوالی دره صوف، درس می خواند. او بعد از ختم صنف نهم مکتب، جهت ادامه آموزش و تکمیل تحصیلات عالی و مسلکی، راهی پایتخت گردیده، در سال ۱۳۴۶ خ. شامل انستیتوت میخانکی کابل می گردد.

قرین به عنوان یک جوان دانش آموز از منطقه دوردست و کوهستانی ای، به هدف درس و تحصیل به پایتخت می آید. حالا سؤال این است که او در کل، با فضای حاکم در پایتخت چگونه تعامل می کند و درس ها را چگونه به پیش می برد؟ پاسخ به این پرسش و پرسش های دیگر، اوضاع و احوال کشور و همین طور وضعیت دانشگاه ها و مراکز آموزشی. تحصیلی آن زمان پایتخت را روشن خواهد کرد.

اولین چالشی که در آن روزها پیش روی هر جوان و دانشجوی هزاره قرار می گرفت، تبعیض سیستماتیک قومی و تبارگرایی عربیانی بود که در سیستم حکومتی و اداری، حتی در مراکز آموزشی و تحصیلی علیه هزاره ها

وجود داشت و هر جوان و دانشجوی هزاره را رنج می داد. جواد و جاهت، یکی از جوانان هزاره که در همان سال ها در لیسه^۱ ابن سینای کابل درس می خوانده است، می گوید که استادان لیسه و صنف ما نسبت به دانش آموزان هزاره با تعصب و تبعیض کشنده رفتار می کردند. به عنوان نمونه، روزی یکی از استادان در کلاس درسی رو به من کرد و پرسید: فلانی، تو چه می کنی درس خوانده؟ برو همان کار پدران تان را ادامه بده. کمی کچالو بگیر و با آب بجوشان و سر کراچی بمان، در سرما و گرما کچالو گفته صدا بزن و کار کن.^۱

محمد حسین حسین پور، باشنده ولایت بامیان، ضمن یادآوری از نابرابری ها و تبعیض هایی که علیه هزاره ها اعمال می شدند، در این مورد می گوید: من در سال ۱۳۵۳ خ. از ولایت بامیان به کابل آمدم و شامل مکتب ابوحنیفه گردیدم. برای این که دانشجویان هزاره

۱. گفت وگوی اینترنتی نگارنده با جواد و جاهت، ۲۰ جوزای ۱۴۰۳ خ.

را به دیگران به عنوان شیعه و غیرمسلمان معرفی کنند، بر خلاف قوانین معارف و مکاتب، حضری دانشجویان را بعد از نماز جماعت می گرفتند؛ چون هزاره ها براساس باورهای شان نمی خواستند به دنبال امام و پیش نمازی که عادل نباشد، نماز بخوانند. معلمین متعصب و مدیران سخت گیر از همه می خواستند تا در نماز جماعت حاضر شوند. ما چند نفر هزاره در جماعت شرکت نمی کردیم و در اتاق نماز می خواندیم و این مسئله، سبب می شد که معلمان علیه ما جبهه گیری کنند.

مسئله دیگری که روح و روان جوانان هزاره را زجر می داد، توهین و تحقیر، هم چنین دادن نسبت های ناروا به مذهب هزاره ها بود. آن ها در مجموع به دانش آموزان و هم کلاسان ما می فهماندند که ما یعنی هزاره ها مسلمان نیستیم. این مسئله؛ یعنی تفسیق و تکفیر شیعیان سبب می شد که هیچ یک از شاگردان اهل سنت حاضر نشوند

با ما سر یک میز نشسته غذا بخورند. یکی از مولوی‌ها و استادان مکتب، رسماً اعلام کرده بود که هزاره‌ها و شیعیان نجس‌اند. این مولوی، بعدها به جمعیت اسلامی پیوست و او تصمیم داشت که ما را از مکتب اخراج کند.^۱

قرین در کجای این وضعیت ایستاده است؟

قرین به عنوان یک جوان و دانشجوی تازه‌رسیده به کابل خود را در قلب امواج افکار و اندیشه‌های سیاسی چپ و راست و عدالت‌خواهی هزاره‌ها می‌یابد و در تلاش می‌افتد تا راه خود را با آگاهی و دقت انتخاب کند. او در چنین فضایی، در کنار ادامه تحصیل، به مطالعه و مبارزه روی می‌آورد و در راستای همین تلاش‌ها و فعالیت‌های فکری و سیاسی است که با چهره‌های تحصیل‌کرده، روشن‌نگر، مبارز و آگاه هزاره‌ها در کابل، آشنا می‌شود و

۱. گفت‌وگوی انترتئی نگارنده با محمد حسین حسین‌پور، ۱۸ عقرب ۱۴۰۳ خ.

با بعضی از آن‌ها از نزدیک دوست و همراه می‌شود. در همین کابل با استاد مزاری هم آشنا می‌شود. استاد مزاری در سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۵۰ خ. در مناطق خوست و گردیز مشغول انجام خدمت عسکری بود. هنگام رفتن به محل خدمت، مدتی در کابل می‌ماند و قرین در این زمان، به دیدارش می‌شتابد و از روشنگری‌ها و رهنمودهای مبارزاتی‌اش بهره‌مند می‌شود.

سه رویداد مهم

قرین نمونه‌ای از هزاران جوان دانش‌پژوه، مبارز و آگاه هزاره است که در کنار ادامه تحصیل، در صفوف و کوره‌های داغ مبارزات مردمی پالایش یافته و پخته می‌شود. پس از قتل عام و نسل‌کشی سیستماتیک هزاره‌ها توسط عبدالرحمن در سال‌های ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۲، سه رویداد در شکل‌دهی افکار و شخصیت قرین‌های این برهه تاریخی نقش برجسته و بارز دارند؛ یکی، کشته شدن نادر خان

توسط یک نوجوان هزاره به نام عبدالخالق هزاره، در ۱۶ عقرب سال ۱۳۱۲ خ؛ دوم، قیام ابراهیم خان گاوسوار علیه ظلم و ستم مالیاتی دولتی در سال ۱۳۲۴ خ؛ و سوم، قیام بلخی و ابراهیم خان گاوسوار علیه ستم و تبعیض ملی در اول حمل سال ۱۳۲۹ خ.

این تحولات به شکل مستقیم و غیرمستقیم روی روحیه جوانان مکتب‌رفته و دانشگاهی هزاره‌ها، از جمله قرین، اثر داشتند. گرایش‌ها و رویکردهای بعدی قرین نشان می‌دهند که او از حوادث یادشده متأثر بوده است. او از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ خ. به مدت چهار سال از صنف دهم تا صنف چهاردهم، در انستیتوت میخانکی کابل، در رشته برق تحصیل می‌کند. بعد از فراغت در سال ۱۳۵۰ خ. مدتی در کابل، در رشته تحصیلی و مسلکی خود مشغول کار می‌شود. انستیتوت تخنیک و مسلکی کابل در آن زمان، یکی از مراکز معروف و مشهور علمی و تخنیکی پایتخت بود. این مرکز، در سال ۱۳۱۶ خ. با همکاری و مدیریت

آلمان تأسیس شده و فعالیت خود را آغاز کرده است. به گفته قرین در صحبتی با نگارنده، در آن زمان بخشی از برنامه‌های درسی انستیتوت میخانکی و مسلکی کابل به زبان آلمانی بوده است.^۱ به همین دلیل، قرین با زبان آلمانی هم آشنایی داشت. او در سال‌های تحصیل، به مطالعات فرهنگی و تاریخی، سیاسی و مبارزاتی نیز روی می‌آورد. در همین دوره است که با چهره‌های مبارز و تحصیل‌کرده هم‌وطنش؛ به ویژه مبارزان و دانشمندان هزاره؛ چون اسماعیل مبلغ، قسیم اخگر و دیگر جوانان و روشنفکران آشنا می‌گردد.

بازگشت به زادگاه و فعالیت‌های فرهنگی

همان‌گونه که پیش‌تر نیز آمد، قرین در زمانی که در انستیتوت میخانکی کابل مشغول فراگیری درس‌های مسلکی خود است، به مطالعات فرهنگی و تاریخی

۱. گفت‌وگوی نگارنده با صدراالدین قرین، ثور ۱۳۵۸ خ.

نیز روی می آورد و به امور سیاسی و مبارزاتی نیز گرایش پیدا می کند. او پیش از وقوع کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ خ. با دانش و تجربه های سیاسی و اجتماعی ای که کسب کرده و افکار جدیدی که در سر دارد، به زادگاهش، دره صوف، برمی گردد. در بازگشت به زادگاهش، مقداری کتاب نیز همراه خود می آورد. در این زمان، قرین جوان، باسواد، هدفمند و پراثری است؛ لذا با علاقمندی و عشق به کارهای فکری و فرهنگی می پردازد و با هدف تبادل افکار و کتاب های جدید، با تعدادی از دوستانش هرازگاهی دیدار و گفت و گو می کند.

محمداسلم یوسفی در گفت و گویی،^۱ از این نشست ها و دیدارهای روشنگرانه، تبادل کتاب و اطلاعات، مشورت ها و صحبت ها یاد می کند. در این دیدارها و نشست ها افرادی مانند شیخ علی اکبر نهضت و غیره حضور داشته اند. جلسات یادشده پیش از وقوع

۱. گفت و گوی اینترنتی نگارنده با محمداسلم یوسفی، ۶ و ۳۰ اکتبر ۲۰۲۴ م.

کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ خ. با حفظ امور امنیتی در مناطق مختلف برگزار می شده اند.

محمدرضا ضیایی، یکی از نزدیکان شیخ علی اکبر نهضت، در این باره می گوید: 'آقای نهضت در تابستان ۱۳۵۴ خ. همراه شیخ خادم حسین ناطقی برای تداوی به کابل آمده بود. با هماهنگی حسن عالمی زاده بلخابی مشهور به روح الله، با تعدادی از روشنفکران و تحصیل کردگان کابل؛ از جمله اسدالله نکته دان، قلندر حسینی و یحیی قیام، دیدار کرده و برای فعالیت و راه اندازی کارهای منظم فرهنگی، با همدیگر صحبت نمودند. گفته می شود که آقای نهضت از همان تاریخ به بعد، با مسائل مبارزاتی همراه شده است.

سه ماه در زندان مرکز سمنگان

قرین در زمان وقوع کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ خ. در زادگاهش حضور دارد و بیشتر به مطالعه و مبادله کتاب در بین

۱. گفت و گوی اینترنتی نگارنده با محمدرضا ضیایی، ۶ و ۳۰ اکتبر ۲۰۲۴ م.

جوانان و دوستانش مشغول است و از این طریق، به پخش و نشر آگاهی برای جوانان و توده‌های مردمی می‌پردازد. او بعد از کودتای کمونیستی و تشکیل حکومت جدید، با شناختی که از جریان کودتاگران داشت، با احتیاط بیشتر، برنامه‌های فرهنگی و کتاب‌خوانی را ادامه می‌دهد. در راستای همین فعالیت‌های فرهنگی است که با تعدادی از دوستانش و جمعی از بزرگان دره صوفی در ماه سنبله ۱۳۵۷ خ. توسط حکومت دستگیر می‌شوند و به زندان مرکز ولایت سمنگان منتقل می‌گردند.

شجاع‌الدین طاهری فرزند برادر قرین که در آن زمان کودک خُردسالی بوده، در این باره و در مورد کتاب‌های قرین می‌گوید: شبی که نیروهای حکومتی برای دستگیری کاکایم معلم سراج و آقای قرین به خانه ما هجوم آوردند، مادرم، کتاب‌های کاکایم را جمع کرده، بیرون حولی می‌برد و پنهان می‌کرد.^۱

۱. گفت‌وگوی انترتئی نگارنده با شجاع‌الدین طاهری، نوزدهم میزان ۱۴۰۳ خ.

به هر حال، قرین و دیگر دستگیرشدگان به هر دلیلی که بود بعد از سه ماه، از زندان سمنگان آزاد می‌گردند. شجاع‌الدین طاهری به نقل از پدرش می‌گوید: بعد از گرفتاری و زندانی شدن کاکاهایم معلم سراج‌الدین و صدرالدین قرین، پدرم منطقه را ترک می‌کند و مدتی به ولایت بغلان می‌رود و در همان جا از آزادی برادرانش باخبر می‌شود. سپس، به شهر ایبک مرکز ولایت سمنگان می‌آید و کاکا قرین را با خود به بغلان می‌برد. بعد از مدتی، در اوایل بهار ۱۳۵۸ خ. با هماهنگی و همکاری یکی از دوستان بغلانی‌اش قرین کاکایم را از طریق پاکستان به ایران می‌فرستد. کاکایم در ایران نزد استاد مزاری می‌رود و مدتی در کنار ایشان می‌ماند.^۱

تهران، دفتر سازمان نصر

قرین در اوایل مبارزاتش (در کابل، دره صوف و تهران)

۱. همان.

یک جوان شایسته، تحصیل کرده و فرهنگی است. یادداشت‌ها و نوشته‌های داشته است. گاهی هم شعر و سرودهای مقاومتی می‌سروده است. یک پارچه شعر او در مجله «پیام مستضعفین»، ارگان نشراتی سازمان نصر، نیز چاپ شده است. تا زمانی که قرین در تهران است و در دفتر سازمان نصر اقامت دارد، به عنوان یک جوان تحصیل کرده فرهنگی و سیاسی، یکی از نزدیکان استاد مزاری شناخته می‌شود. نادرعلی پیام، یکی از چهرهای فعال سازمان نصر، درباره شخصیت و موضع‌گیرهای قرین می‌گوید: در اوایل تشکیل سازمان نصر در دفتر تهران، با قرین آشنا شدم. او از دانشجویان و جوانان بسیار نزدیک به استاد مزاری بود. در بحث‌های میان سازمانی با جرأت و صراحت از مواضع استاد مزاری حمایت می‌کرد.^۱

محمد ناطقی، عضو شورای مرکزی سازمان نصر،

۱. گفت‌وگوی اینترنتی نگارنده با نادرعلی پیام، ۲۰ جوزای ۱۴۰۳ خ.

نیز در کتابش (سال‌های تغییر) درباره شخصیت قرین نوشته است. به گفته وی، قرین یکی از نزدیک‌ترین یاران استاد مزاری در خارج از کشور بود. قرین جوان باهوش، با استعداد و از خوانین بزرگ دره صوف به نام تول خزانۀ دار بود.^۱

به هر حال، قرین در دوره مهاجرتش در ایران هیچ‌گاهی از یاد مردمش فارغ نیست و نمی‌تواند دور از مردمش بیاساید؛ لذا برای ادامه مبارزه و ایستادن در کنار مردمش با آمادگی بهتر به وطنش برمی‌گردد.

بازگشت به وطن و مسئولیت‌های جدید

قرین پس از یک سال و اندی، در اواخر سال ۱۳۵۹ خ. از مسیر پاکستان و ولایت‌های جنوب کشور به زادگاهش، دره صوف، برمی‌گردد. او به خاطر آشنایی با روش‌های

۱. ناطقی، محمد. ۱۳۹۶. سال‌های تغییر؛ روایت نیم قرن زندگی. کابل: مؤسسه تاریخ شفاهی، ص ۳۳۰.

مبارزه و امور سازمان دهی و دفاعی، به حیث مسئول امور آموزشی، نظامی جریان سازمان نصر در دره صوف ولایت سمنگان آغاز به کار می‌کند و مدت زیادی در شرایط ملتهب جنگ و دفاع مردم علیه روس‌ها و کودتاگران خلقی، در این جایگاه فعالیت دارد.

هاشم رضایی یکی از سرگروه‌های سازمان نصر در دره صوف و یکی از نزدیکان قرین، با تأیید سخنان شجاع‌الدین طاهری در مورد زندانی شدن قرین، سپس آزادی و مهاجرتش از مسیر پاکستان به ایران، در این باره می‌گوید: حاجی قرین و همراهش، در اواخر زمستان ۱۳۵۹ خ. از طریق کویت به پاکستان، اول به جاغوری می‌آید و از مسیر بهسود و یکاولنگ به زادگاهش برمی‌گردد و به عنوان مسئول نظامی سازمان نصر در قرارگاه مرکزی دره صوف مشغول کار و آموزش نیروهای جوان و مدافع مردم می‌شود.^۱

۱. گفت‌وگویی اینترنتی نگارنده با هاشم رضایی، ۲ عقرب ۱۴۰۳ خ.

قرین بعد از برگشت به دره صوف، با انگیزه و انرژی ویژه و تجربیاتی که از این سفر کسب کرده است، با روش‌های جدید به تعلیم و تربیت جوانان و مدافعان مردمی آغاز می‌کند و به پایگاه تربیتی و دفاعی سازمان نصر در بیخ کوه، شکوه و رونق خاص می‌بخشد. او علاوه بر دیگر خصوصیات شخصیتی، در سخن گفتن و برخورد با مردم و هم‌چنین شاگردانش، ممتاز و مهربان بود. چهره همیشه خندان و متین او برای همه دوست‌داشتنی و قابل حرمت بود.

روایت شجاع‌الدین طاهری در مورد کتاب‌های فرمانده قرین خود از علاقمندی و عشق آگاهانه او نسبت به امور فکری و فرهنگی حکایت می‌کند. در پرتو این خاطره‌ها پی می‌بریم که مطالعه و کتاب‌دوستی در سازندگی انسان‌ها و انتخاب مسیر درست زندگی و مسیر مبارزه آن‌ها، از چه اهمیت و نقش مهمی برخوردار است و چگونه می‌توان از این طریق، مطالبات و

حقوق ضایع شده مردم مان را به دست آوریم. هم چنین، درمی یابیم که شخصیت های مهم و اثرگذار کسانی هستند که از متن کتاب و مطالعه در جامعه ظهور و بروز می کنند.

خاطره ای از اولین آشنایی^۱

حسین پور می گوید، در اوایل خزان ۱۳۶۰ خ. با مکتوبی از آقای قربان علی عرفانی، مسئول سازمان نصر در بامیان، با هدف دیدار با استاد مزاری همراه جوانی به نام عباس، از طریق سیغان، کهمرد، جهیل آبخورک و دره صوف، عازم چهارکنت شدیم. اوایل مبارزات و قیام های مردمی بود و ما هم نا آشنا با منطقه و مردمان آن ولایات بودیم. در نزدیکی بازار دره صوف در منطقه ای به نام «نوامد» با هدف استراحت و دم راسی، خانه یکی از قوما مهمان شدیم. هنگام نان و چای، در پاسخ سؤال

۱. گفت و گوی اینترنتی نگارنده با محمد حسین حسین پور، ۱۸ عقرب ۱۴۰۳ خ.

میزبان، خودمان را صاف و ساده معرفی کردیم و گفتیم که از نصری های یکاولنگ و بامیان هستیم و برای دیدن استاد مزاری راهی چهارکنت هستیم. میزبان با این که در خدمت کردن ما هیچ چیز کم نگذاشت؛ ولی انتقادهایی از آقای قرین داشت و گفت: «شیخ مزاری چرا قرین را مسئول نظامی حزب خود ساخته؟»

کمی ترس و واهمه احساس کردیم؛ ولی مهربانی آن ها ترس را از وجودمان گرفت. با رهنمایی آن ها کوتل میان نوآمد و بازار دره صوف را عبور کردیم و به بازار مرکز دره صوف رسیدیم. در قرارگاه سازمان نصر، اولین کسی که به استقبال ما آمد، آقای قرین بود. خود و همراه را معرفی نمودم و او، با خوشحالی و محبت زیاد ما را به داخل قرارگاه و سالن عمومی قرارگاه رهنمایی کرد. سخنان میزبان و قومای نوآمد به یاد آمد؛ ولی هیچ یکی از گفته های او در چهره و سیمای مهربان و خندان قرین دیده نمی شد. او آدم خوش برخورد، مهربان، تحصیل کرده

و متواضع بود. دو شبانه‌روز مهمان‌شان بودیم. او صبحگاهان جوانان و سربازان را در داخل پایگاه جمع و برای شان سخنرانی می‌کرد. سپس، به ورزش، تمرین و تعلیمات جوانان می‌پرداخت.

دومین سفر به ایران

به‌هرحال، قرین بعد از یک سال و نیم خدمت و فعالیت‌های فرهنگی و آموزش جوانان و مدافعان مقاومت‌های مردمی در پایگاه دره‌صوف سازمان نصر، در بهار سال ۱۳۶۱ خ. دوباره راهی پاکستان و سپس ایران می‌شود. در اواخر خزان همان سال، همراه استاد مزاری از طریق پاکستان به وطن برمی‌گردد. حاجی علی میرزایی، یکی از دستیاران نزدیک استاد مزاری، خاطره جالبی درباره این سفر استاد مزاری و همراهانش دارد؛ خاطراتی که از برازندگی قرین و اعتماد استاد مزاری نسبت به او حکایت دارند.

علی میرزایی می‌گوید: من اولین بار در اواخر ۱۳۶۱ خ. در تهران با آقای قرین از نزدیک آشنا شدم. همان سال باهم راهی پیشاور پاکستان شدیم. استاد مزاری پیش از ما به آن جا رفته بود و منتظرمان بود. تعدادی از جوانان و اعضای سازمان نصر در پیشاور جمع شده بودند و در حال آماده شدن برای رفتن به داخل کشور بودند. تعدادی از مسئولان و بزرگان سازمان نصر؛ مانند آقای محمدکریم خلیلی و محمدناطق هم برای تنظیم و مدیریت امور آنان در پیشاور بودند؛ ولی بعد از مدتی، به خاطر تحمل مشکلات اداره و مدیریت، سربازان یادشده پیشاور را ترک کرده به خانه‌های شان برگشتند. مسئله سازمان نصر با حزب «جمعیت اسلامی» به رهبری برهان الدین ربانی به کلی حل نگردیده بود. استاد مزاری برای تنظیم امور قرارگاه موقت یادشده، قرین را وظیفه داد که به عنوان مسئول در قرارگاه مستقر و مشغول کار شود.

مسئولیت سخت و سنگینی بود. افراد یادشده پیش

از رسیدن ما، در آنجا آمده و جابه‌جا شده بودند. تعدادی از آن‌ها به داخل اعزام شده بودند و تعدادی هم منتظر حرکت به داخل کشور بودند؛ لذا ماندن و زندگی کردن برای آن‌ها در قرارگاه و فضای پیشاور، کسل‌کننده بود.^۱

قرین بعد از آن‌که به حیث مسئول قرارگاه شروع به کار می‌کند، در مدت کوتاهی با توانمندی و مدیریتی که داشته، می‌تواند وضعیت را تغییر دهد. بارزمنندگان رابطه دستانه و صمیمانه برقرار می‌کند و همین‌گونه موفق می‌شود در اندک زمانی، نوعی شادابی و امیدواری را برای مبارزان مستقر در قرارگاه به وجود بیاورد. از سویی، اطمینان و اعتماد رهبری سازمان را نیز جلب می‌کند.

در باره نقش و سهم‌گیری قرین در امور داوطلبان و سربازان سازمان نصر و گرفتن سلاح‌های سازمان نصر از «جمعیت اسلامی»، محمد ناطقی در خاطراتش، کوتاه و فشرده این‌گونه یاد می‌کند: «استاد مزاری از من

۱. گفت‌وگوی اینترنتی نگارنده با حاجی علی میرزایی، ۱۸ عقرب ۱۴۰۳.

پرسید، اسلحه و مهمات را نگرفتی؟ گفتم پس از سه ماه، یک چهارم اسلحه را گرفتم.» استاد مزاری به من چیزی نگفت. او به قرین گفت که از ربانی وقت بگیر، می‌خواهم مسئله را یک طرفه کنم. نمی‌دانم چه کار پیش آمد که در ملاقات استاد مزاری با استاد ربانی نرسیدم. بعداً آقای قرین تمام جزئیات گفت‌وگو را با من نقل کرد.^۱

از اشاره کوتاه ناطقی درباره گرفتن سلاح‌ها از جمعیت اسلامی، فهمیده می‌شود که استاد مزاری از کارها و اقدامات ناطقی و هیئتی که برای گرفتن سلاح‌ها و مهمات سازمان نصر از جمعیت اسلامی، در پیشاور حضور داشتند، ناراضی و مأیوس بوده است؛ لذا به قرین وظیفه می‌دهد که مسئله یادشده را دنبال کند. عدم حضور ناطقی در جلسه استاد مزاری و ربانی هم گواه این مسئله می‌باشد.

۱. ناطقی، محمد. ۱۳۹۶. سال‌های تغییر؛ روایت نیم قرن زندگی. کابل: مؤسسه تاریخ شفاهی، ص ۳۳.

دوباره به وطن

قرین پس از این سفر طولانی، با تعدادی از دوستانش به دره صوف برمی‌گردد و دوباره با انگیزه و انرژی بیشتر به انجام وظایف خود می‌پردازد. از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ خ. در قرارگاه مرکزی سازمان نصر در دره صوف فعالیت می‌کند. او مثل دیگر مبارزان آن زمان، سال‌های سختی را تجربه می‌کند و با رویدادهای ناگوار و جنگ‌های ناخواسته روبه‌رو می‌گردد. ناگزیر این رنج‌ها و مرارت‌های تحمیلی را تحمل می‌کند.

شهادت غلام حسین حیدری و چند مبارز دیگر

قرین در بهار ۱۳۶۵ خ. با تعدادی از یاران و هم‌سنگران؛ به‌ویژه ضابط غلام حسین حیدری، فرمانده عملیاتی و رزمی سازمان نصر در دره صوف، برای مقابله با نیروهای متجاوز حکومتی به یاری مردم و مدافعان مناطق دره‌گز و شولگره می‌رود. آن‌ها در زمان برگشت به دره صوف، در

به‌هرحال، محمد ناطقی در جای دیگر درباره‌ی شناخت خود از قرین و همراهی‌اش در پیشاور، می‌نویسد: «قرین را هم در ایران می‌شناختم و هم در سال ۱۳۶۱ خ. در پیشاور، به خاطر گرفتن سلاح‌های مجاهدین‌مان، برای مدتی یک جا بودیم»^۱.

اصل ماجرای گرفتن سلاح از جمعیت اسلامی، از این قرار بوده است که سازمان نصر، در ولایت هرات به حزب «جمعیت اسلامی» سلاح و امکانات داده تا در عوض، جمعیت اسلامی در پیشاور برای سازمان نصر سلاح و امکانات بدهد. بنا بر گفته‌ی هاشم رضایی، یکی از سرگروه‌های سازمان نصر، قرین بعد از به انجام رساندن مسئولیتش در پیشاور پاکستان، در اواخر ۱۳۶۱ خ. به ایران می‌رود و در آخر زمستان ۱۳۶۲ خ. از طریق بادغیس و فاریاب و دره‌گز به دره صوف برمی‌گردد.^۲

۱. همان، ص ۳۳۲.

۲. گفت‌وگوی اینترنتی نگارنده با هاشم رضایی، ۲۴ عقرب ۱۴۰۳.

منطقه درهٔ چپچل با کمین نیروهای «حرکت انقلاب» و مولوی عثمان روبه‌رو می‌شوند و مورد حمله قرار می‌گیرند. در اثر این رویداد، تعدادی از مبارزان؛ از جمله ضابط غلام حسین حیدری و حیدر دهقان، به شهادت می‌رسند. قرین و تعداد دیگری از مدافعان مردمی دره صوف از این کمین و معرکهٔ خونین جان سالم به در برده، به مرکز دره صوف برمی‌گردند.

سومین سفر به ایران

در سال ۱۳۶۶ خ. آتش جنگ ناخواسته در سراسر کشور، به‌ویژه در هزارستان و دره صوف شعله‌ور می‌شود و این مناطق، در کام آتش جنگ می‌افتند. با تأسف، این درگیری‌ها، تلفات مالی و جانی زیادی را بر مردم تحمیل می‌کنند. در جریان همین جنگ‌های داخلی، تعداد زیادی از جوانان نظامی و غیرنظامی قربانی می‌شوند. در این میان، دو تن از برادران بزرگ قرین نیز به خاطر ارتباط خونی و

فامیلی با قرین قربانی می‌شوند. این حوادث بعدها روی روحیهٔ قرین اثر می‌گذارند و باعث گوشه‌گیری و مریضی او می‌گردند. بعد از تشکیل حزب وحدت و برگشت صلح و آرامش در مناطق هزاره‌نشین در سال ۱۳۶۹ خ. قرین بازهم راه مهاجرت را در پیش می‌گیرد و به کشور ایران می‌رود. سپس، در خزان ۱۳۷۰ خ. همراه استاد مزاری از طریق ولایت‌های جنوب غرب کشور به بامیان و بعد به دره صوف برمی‌گردد.

از خاطره‌ها و نوشته‌های ذکرشده به خوبی روشن می‌شود که قرین شخص آگاه، هدفمند، مدیر خوب و شخصیت قابل اطمینان برای رهبری سازمان نصر و حزب وحدت بوده است. او پایه‌پای مبارزان و پیشگامان آگاه مردم حرکت کرد و برای رسیدن به اهداف و برآورده شدن آرمان‌های انسانی مردم خود و به خاطری به پیروزی رساندن قیام و مقاومت ملی و عدالت‌خواهانه از هیچ نوع فداکاری دریغ نورزید؛ اما ما دوستان و هم‌حزبی‌های او، به همان مقیاس، از هیچ جفایی نسبت به او دریغ نکردیم.

درگذشت

به هر حال، این فرمانده فرهنگی، بعد از چند دهه مبارزه و تلاش، چند سفر مبارزاتی در اوایل خزان ۱۳۸۹ خ. در دره صوف، به سوی معبود خود برمی گردد و نام و یاد نیکی از خود به یادگار می گذارد.

شناخت دقیق قرین و هم نسلانش، شرایط و زمانه ای که آن ها دست قیام و دفاع از مردم شان می زنند، مجال و فرصت بیشتری می طلبد. باید در این باره، کتاب ها نوشت و مفصل بحث کرد؛ ولی تا آن زمان، این گام های آغازین هم می توانند مهم و ارزشمند باشند. یاد قرین گرامی که با آگاهی و دقت، مسیر زندگی اش را برگزید و با یاران مبارزش این مسیر را تا آخر با صداقت ادامه داد.

نمونه کلام

به عنوان حسن ختام، تنها متن به جامانده از فرمانده قرین را برای خوانندگان این یادواره تقدیم می نمایم؛

متنی که می تواند هم پیام قرین باشد و هم یادگاری از فکر و قلم او. این شعرش با عنوان «گم اش کو!» در اول میزان ۱۳۵۸ خ. در شماره چهارم سال اول ماهنامه پیام مستضعفین، ارگان نشراتی سازمان نصر چاپ و نشر شده است. این شعر کوتاه، هرچند با زبان و بیان ساده سروده شده است؛ ولی می تواند افکار، اهداف و آرمان های او را تبیین کند و می تواند شاهدهی باشد برای متن تحقیقی و پژوهشی ای که روی دست دارید و آن چه تا کنون درباره قرین گفته ایم:

گم اش کو!

بیرون ز وطن گوشه نیشنی ره گم اش کو

چون کرم به پیله، حجره نیشنی ره گم اش کو

آی بیرون و اندر سرزمین خویش، نما زرع

دهقان به خودشو، خوشه چینی ره گم اش کو

۱. قرین، صدرالدین، پیام مستضعفین: ماهنامه بیرون مرزی سازمان نصر، سال اول، شماره ۴، میزان ۱۳۵۸، ص ۴.

بشکن قفس صیاد و زنجیر اسارت
 جمع مگس و مجمع شیرینی ره گم اش کو
 با مشت گره کرده خود، مرد مجاهد
 بشکن دهن ظالم و این بدبینی ره گم اش کو
 کرده است قیام، ملت مستضعف دوران
 با موج پیوند، بادیه نشینی ره گم اش کو
 وحدت بنما، عشق بورز، در وطن خویش
 پای کوبی ورقص، بادهل چینی ره گم اش کو
 رنگین منما، سفره انگلس و هراکلیت
 هم غربی و هم شرقی لینی ره گم اش کو
 مگذار به غارت برد، آن وحشی بی باک
 فرهنگ تو را، خیز جیونی ره گم اش کو
 نه غربگرا باش، نه روسی مستی کن
 در راه خدا رو، آن بی دینی ره گم اش کو
 مردان مبارز همه در مکتب توحید
 ساکت ننشستند و این کارشکنی ره گم اش کو
 این تنگ نظری نیست قرین، بیتی که گفتم
 با ابله و ناکس پهلونشینی ره گم اش کو.